



Legal Determinants of Foreign Direct Investment in the Power Industry: A Comparative Analysis of the UAE's Strategic Liberalization and Australia's Prudent Oversight

Mohammadreza Aeen✉

MA. in Energy law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Email: Mohammadrezaeen@gmail.com

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article	In the context of modern energy economics and the imperative transition to renewable sources, attracting Foreign Direct Investment (FDI) in the power industry has become a strategic challenge for governments, particularly in countries facing energy imbalances such as Iran. Adopting a descriptive-analytical and comparative approach, this article examines the legal frameworks of the United Arab Emirates (UAE) and Australia in attracting investment to the power industry. The central research problem involves identifying the key legal factors and mechanisms that have led to investment growth in the power industry: the UAE's "Strategic Liberalization" model (emphasizing 100% ownership and energy free zones) and Australia's "Prudent Oversight" model (relying on the national interest test and critical infrastructure security). The findings indicate that while the UAE focuses on legal transparency and simplicity to attract nimble capital, Australia ensures long-term sustainability through institutional maturity and rigorous security oversight. Finally, by aligning these two patterns with Iran's circumstances, the study suggests that resolving the electricity crisis requires moving toward establishing independent regulatory bodies, guaranteeing the stability of Power Purchase Agreements (PPAs), and utilizing the legal structures of energy special zones to strike a balance between attracting foreign technology and safeguarding infrastructure security.
Pages: 115-136	
Received: 2025/09/22	
Accepted: 2025/12/28	
Published online: 2026/09/19	
Keywords: <i>Foreign Direct Investment (FDI), Power Industry, UAE Legal Framework, Australian Investment Policy.</i>	
How To Cite	Aeen, Mohammadreza (2025). Legal Determinants of Foreign Direct Investment in the Power Industry: A Comparative Analysis of the UAE's Strategic Liberalization and Australia's Prudent Oversight. <i>Water and Electricity Law</i> , 2 (2), 115-136.
Publisher	Niroo Research Institute.





واکاوی مولفه‌های حقوقی جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در صنعت برق: مطالعه تطبیقی آزادسازی راهبردی در امارات متحده عربی و نظارت احتیاطی در استرالیا

محمد رضا آئین✉

دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق انرژی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: Mohamadrezaaeen@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	در بستر تحولات نوین اقتصاد انرژی و ضرورت گذار به منابع تجدیدپذیر، جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) در صنعت برق به یکی از چالش‌های راهبردی دولت‌ها، به‌ویژه در کشورهای با ناترازی انرژی نظیر ایران، تبدیل شده است. این مقاله با اتخاذ روش توصیفی-تحلیلی و رویکردی تطبیقی، به واکاوی چهارچوب‌های حقوقی امارات متحده عربی و استرالیا در جذب سرمایه به بخش صنعت برق می‌پردازد. مساله اصلی پژوهش، شناسایی عوامل کلیدی و سازوکارهای قانونی است که به ترتیب در مدل «آزادسازی راهبردی» امارات (با تأکید بر مالکیت ۱۰۰ درصدی و مناطق آزاد انرژی) و مدل «نظارت احتیاطی» استرالیا (با تکیه بر آزمون منافع ملی و امنیت زیرساخت‌های حیاتی) منجر به رونق سرمایه‌گذاری در صنعت برق شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در حالی که امارات بر شفافیت و سادگی قانونی برای جذب سرمایه‌های چابک تمرکز دارد، استرالیا از طریق بلوغ نهادی و نظارت‌های دقیق امنیتی، پایداری بلندمدت طرح‌های انرژی را تضمین می‌کند. در نهایت، این پژوهش با تطبیق این دو الگو با شرایط ایران، پیشنهاد می‌دهد که برای حل بحران برق، باید به سمت ایجاد نهادهای تنظیم‌گر مستقل، تضمین ثبات قراردادهای خرید تضمینی (PPA)، و استفاده از ساختارهای حقوقی مناطق ویژه انرژی حرکت کرد تا میان «جذب فناوری خارجی» و «صیانت از امنیت زیرساخت‌ها» موازنه برقرار شود.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۳۱	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۷	
تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۵/۰۶/۲۸	
کلیدواژه‌ها: سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، صنعت برق، چهارچوب حقوقی امارات، سیاست سرمایه‌گذاری استرالیا.	
استناد	آئین، محمد رضا (۱۴۰۴). واکاوی مولفه‌های حقوقی جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در صنعت برق: مطالعه تطبیقی آزادسازی راهبردی در امارات متحده عربی و نظارت احتیاطی در استرالیا. <i>حقوق آب و برق</i> ، ۲ (۲)، ۱۱۵-۱۳۶.
ناشر	پژوهشگاه نیرو



۱. مقدمه

در جغرافیای اقتصادی قرن بیست و یکم، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) به عنوان محرک بنیادین رشد و انتقال فناوری، نقشی تعیین‌کننده در توسعه زیرساخت‌های راهبردی ایفا می‌کند. در این میان، صنعت برق به عنوان شریان حیاتی اقتصاد و پیش‌نیاز هرگونه فعالیت صنعتی و رفاهی، در کانون توجه سیاست‌گذاران حقوقی قرار گرفته است. ماهیت سرمایه‌بر بودن و پیچیدگی‌های فنی طرح‌های نیروگاهی، به‌ویژه در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر، ضرورت جذب منابع مالی بین‌المللی را دوچندان کرده است. با این حال، ورود سرمایه خارجی به این حوزه همواره با یک تناقض (پارادوکس) حقوقی همراه بوده است؛ دولت‌ها از یک سو نیازمند جذب سرمایه برای نوسازی شبکه و رفع ناترازی انرژی هستند و از سوی دیگر، به دلیل پیوند عمیق صنعت برق با امنیت ملی و حاکمیت سرزمینی، در اعمال نظارت‌های سخت‌گیرانه تردید نمی‌کنند (UNCTAD, 2023).

مساله اصلی این پژوهش، واکاوی شکاف میان ضرورت‌های اقتصادی صنعت برق و ملاحظات امنیتی-حقوقی دولت‌ها در جذب سرمایه خارجی است. در حالی که تقاضای جهانی برای انرژی به شدت رو به افزایش است، بسیاری از کشورها در تدوین یک چهارچوب قانونی که همزمان متضمن «امنیت حقوقی سرمایه‌گذار» و «حفاظت از منافع ملی» باشد، با چالش روبرو هستند. این چالش در کشور ایران به دلیل فرسودگی زیرساخت‌های تولید و توزیع و ناترازی فزاینده میان تولید و مصرف برق، ابعادی بحرانی یافته است. ایران به‌رغم برخورداری از ظرفیت‌های عظیم انرژی، به دلیل فقدان یک الگوی حقوقی منسجم و تخصصی در حوزه سرمایه‌گذاری خارجی در صنعت برق، نتوانسته است از ظرفیت‌های بین‌المللی برای حل بحران انرژی خود بهره‌مند گردد.

برای حل این معضل، مطالعه تطبیقی دو الگوی متمایز و موفق در سطح بین‌المللی، یعنی امارات متحده عربی و استرالیا، مثمر خواهد بود. امارات متحده عربی با اتخاذ مدل «آزادسازی راهبردی»، محیطی شفاف و پیش‌بینی‌پذیر ایجاد کرده که با لغو محدودیت‌های مالکیت و ارایه مشوق‌های گسترده در مناطق آزاد، سرمایه‌گذاران را به مشارکت در طرح‌های کلان خورشیدی و هسته‌ای ترغیب می‌کند. در مقابل، استرالیا رویکرد «نظارت احتیاطی» را برگزیده است؛ نظامی که در آن بازار برق به شدت رقابتی است، اما دولت از طریق سازوکارهای نظارتی دقیق مانند «قانون تملک‌ها و تصاحب‌های خارجی ۱۹۷۵»، هرگونه سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های حساس انرژی را با معیارهای دقیق «امنیت ملی» می‌سنجد (Commonwealth of Australia, 2021). تضاد فلسفی میان این دو رویکرد - یکی بر پایه تسهیل حداکثری و دیگری بر پایه تنظیم‌گری حفاظتی - بستری غنی برای تحلیل فراهم می‌آورد تا بتوان از طریق بررسی نقاط قوت و ضعف آن‌ها، بهینه‌ترین مدل حقوقی را برای اصلاح ساختار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی صنعت برق ایران پیشنهاد داد.

پیشینه پژوهش و چهارچوب تحلیلی ادبیات حقوقی موجود در حوزه سرمایه‌گذاری، غالباً به بررسی استانداردهای عمومی حمایتی نظیر سلب مالکیت و رفتار عادلانه و منصفانه پرداخته است (Dolzer & Schreuer, 2022). با این حال، مطالعاتی که این استانداردها را به طور اختصاصی در بستر «امنیت زیرساخت‌های برق» و در دو نظام حقوقی کاملاً متفاوت مورد واکاوی قرار داده باشند، اندک است. پژوهش‌های داخلی نیز عمدتاً بر موانع سیاسی و تحریمی تمرکز داشته و از تبیین نقش «ساختارهای تنظیم‌گر داخلی» در جذب سرمایه غافل مانده‌اند. پژوهش حاضر با هدف پر کردن این شکاف، نه تنها به توصیف قوانین می‌پردازد، بلکه با نگاهی تحلیلی به چالش‌هایی نظیر ثبات قراردادهای خرید تضمینی برق (PPA) و سازوکارهای حل و فصل اختلاف (ISDS) در صنعت انرژی، درصدد است تا الگویی بومی‌سازی شده ارائه دهد.

هدف نهایی این نوشتار، دستیابی به یک چهارچوب پیشنهادی برای ایران است که بتواند با الهام از شفافیت مدل اماراتی و دقت نظارتی مدل استرالیایی، امنیت انرژی را تضمین نماید. بر این اساس، سوال اصلی تحقیق چنین طرح می‌شود: «واکاوی تطبیقی رویکردهای آزادسازی راهبردی در امارات و نظارت احتیاطی در استرالیا در صنعت برق، چه درس‌آموخته‌های حقوقی برای تدوین ساختار جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در بخش صنعت برق ایران دارد؟» این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به اسناد قانونی دو کشور، در پی آن است که نشان دهد چگونه می‌توان میان الزامات تجارت بین‌الملل و صیانت از دارایی‌های راهبردی در حوزه برق، موازنه ایجاد کرد.

۲. چهارچوب نظری و پیشینه حقوقی سرمایه‌گذاری خارجی

واکاوی حقوقی جذب سرمایه‌گذاری خارجی در صنعت برق مستلزم بهره‌گیری از یک چهارچوب نظری چندبعدی است که مفاهیم حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری را با تئوری‌های نهادگرایی اقتصادی پیوند دهد. در قلب این چهارچوب، نظریه «نهادگرایی نوین»^۱ قرار دارد. بر اساس آموزه‌های داگلاس نورث^۲، نهادهای حقوقی نه صرفاً مجموعه‌ای از قواعد، بلکه ساختارهای انگیزشی هستند که هزینه‌های مبادلاتی را در جامعه تعیین می‌کنند (North, 1990). در صنعت برق، به دلیل تخصصی بودن دارایی‌ها، سرمایه‌گذار پس از ورود سرمایه و نصب تجهیزات نیروگاهی، عملاً در برابر تغییرات قوانین دولت میزبان آسیب‌پذیر می‌شود. در اینجا، نقش نظام حقوقی، ایجاد «تعهدات معتبر»^۳ است تا سرمایه‌گذار اطمینان یابد که قواعد بازی پس از ورود او تغییر نخواهد کرد.

1. New Institutional Economics

2. Douglass North

3. Credible Commitments

رکن دوم این چهارچوب، «پارادایم التقاطی»^۱ جان دانیینگ^۲ است که در این پژوهش با نگاهی حقوقی بازخوانی می‌شود. برای جذب سرمایه در صنعت برق، کشور میزبان باید «مزیت‌های مکانی» خود را تقویت کند (Dunning, 1998). این مزیت‌ها در حقوق انرژی نوین، فراتر از منابع طبیعی، شامل «کیفیت تنظیم‌گری» است. کیفیت تنظیم‌گری به معنای وجود قوانین شفاف در حوزه دسترسی به شبکه، تعرفه‌گذاری عادلانه و عدم تبعیض میان تولیدکنندگان دولتی و خصوصی است. در واقع، نظام حقوقی باید بتواند مزیت‌های نظام‌مندی ایجاد کند که مخاطرات (ریسک‌های) غیرتجاری را پوشش دهد (Ren, 2024).

در لایه حقوق بین‌الملل، استاندارد «رفتار عادلانه و منصفانه»^۳ به عنوان مهم‌ترین ابزار حمایتی در این نوشتار مورد تحلیل قرار می‌گیرد. این استاندارد که در اکثر معاهدات سرمایه‌گذاری (BITS) درج شده، دولت میزبان را مکلف می‌کند تا محیط حقوقی باثبات و پیش‌بینی‌پذیری را فراهم آورد. از منظر دکتین، نقض این استاندارد زمانی رخ می‌دهد که دولت با تغییر ناگهانی در سیاست‌های حمایتی (مانند کاهش ناگهانی یارانه‌ها در انرژی‌های تجدیدپذیر)، «انتظارات مشروع»^۴ سرمایه‌گذار را نادیده بگیرد (Qian & Ghaziani, 2024). رویه قضایی داوری‌های بین‌المللی در پرونده‌های اخیر صنعت برق، نشان‌دهنده یک گرایش نوین است که در آن «حق تنظیم‌گری دولت» برای حفاظت از محیط‌زیست یا امنیت انرژی، در تقابل با «ثبات قراردادی» قرار می‌گیرد (IISD, 2025).

علاوه بر این، مفهوم «شرط ثبات»^۵ در قراردادهای خرید تضمینی برق باید به دقت واکاوی شود. برخلاف بندهای کلاسیک که به دنبال «انجماد قوانین» بودند، بندهای نوین بر «توازن اقتصادی» تاکید دارند؛ به این معنا که اگر دولت قانونی را تغییر دهد که منجر به ضرر سرمایه‌گذار شود، مکلف به جبران خسارت یا تعدیل قرارداد است. این سازوکار حقوقی، کلید اصلی جذب سرمایه در محیط‌های با ریسک بالا محسوب می‌شود (Cotonou & Eberhardt, 2020; Energy Transition in Contractual Practice, 2025).

در نهایت، چهارچوب نظری این تحقیق بر این پیش‌فرض استوار است که موفقیت امارات و استرالیا در جذب سرمایه، ناشی از هماهنگی میان «قوانین داخلی» و «استانداردهای بین‌المللی» است. امارات با کاهش کنترل‌های پیشینی و افزایش شفافیت، و استرالیا با تکیه بر حاکمیت قانون و شفافیت قضایی، توانسته‌اند خطر «سلب مالکیت غیرمستقیم» را به حداقل برسانند (Al-Mulla & Roberts, 2025). این پژوهش با استفاده از این مبانی نظری، در بخش‌های آتی به تحلیل جزییات تقنینی این دو کشور می‌پردازد تا نشان دهد چگونه «ساختار حقوقی» می‌تواند به عنوان یک دارایی راهبردی در رقابت جهانی برای جذب سرمایه عمل کند.

1. OLI Paradigm

2. John Dunning

3. Fair and Equitable Treatment - FET

4. Legitimate Expectations

5. Stabilization Clauses

۳. چهارچوب حقوقی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در امارات متحده عربی

نظام حقوقی امارات متحده عربی در زمینه جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به بخش برق، بر پایه یک مدل آزادسازی راهبردی بنا شده است که آزادسازی اقتصادی را با حفظ کنترل دولتی بر حوزه‌های حساس ترکیب می‌کند، که این رویکرد نه تنها گذار از مدل‌های سنتی انحصاری دولتی به سمت مشارکت تولیدکنندگان مستقل برق را تسهیل کرده، بلکه از منظر حقوقی، تعادلی میان اصول حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری - مانند رفتار عادلانه و منصفانه و حفاظت در برابر سلب مالکیت غیرمستقیم - و الزامات امنیت ملی برقرار می‌نماید (Al-Mulla & Roberts, 2025). این مدل، که ریشه در اصلاحات تقنینی دهه اخیر دارد، سرمایه‌گذاران خارجی را به مشارکت در طرح‌های انرژی ترغیب می‌کند بدون آنکه حاکمیت بر زیرساخت‌های حیاتی را به خطر بیندازد. تحلیل حقوقی آن نشان می‌دهد که امارات با بهره‌گیری از معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری و سازوکارهای حل اختلاف سرمایه‌گذار-دولت، ریسک‌های قراردادی را کاهش داده و توقعات مشروع سرمایه‌گذاران را تقویت می‌نماید (World Bank, 2024). نهادهایی مانند دپارتمان انرژی ابوظبی و اداره برق و آب دبی در این چهارچوب، نقش تنظیم‌گر را ایفا می‌کنند و به جای تصدی‌گری مستقیم، بر تدوین استانداردهای قراردادی تمرکز دارند که این تفکیک، مطابق با نظریه‌های نهادی در حقوق سرمایه‌گذاری، هزینه‌های مبادله را پایین می‌آورد و اعتماد لازم برای ورود به بازارهای پرریسک انرژی را فراهم می‌سازد. با این حال، نقدهای وارد بر این رویکرد شامل وابستگی بیش از حد به سرمایه خارجی است که می‌تواند مخاطرات اقتصادی کوتاه‌مدت ایجاد کند، به ویژه در شرایط نوسانات قیمت نفت که گزارش صندوق بین‌المللی پول بر کاهش بهره‌وری سرمایه‌گذاری در امارات از زمان بحران مالی جهانی تاکید دارد و هشدار می‌دهد که آزادسازی سریع بدون تنوع‌سازی کافی می‌تواند رشد اقتصادی را مختل نماید.

ستون اصلی این نظام حقوقی، اصلاحات در قوانین مالکیت است که از طریق فرمان قانونی فدرال شماره ۳۲ سال ۲۰۲۱ در خصوص شرکت‌های تجاری و فرمان شماره ۱۹ سال ۲۰۱۸ در خصوص سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی محقق شده، و این قوانین با لغو الزام سنتی به مالکیت حداقل ۵۱ درصدی توسط اتباع محلی در بخش‌های غیرراهبردی، مالکیت ۱۰۰ درصدی خارجی را در فعالیتهای مرتبط با تولید برق، مشروط بر کسب مجوزهای لازم از نهادهای تنظیم‌گر، مجاز می‌دانند. از دیدگاه حقوقی، این تغییر نه تنها یک تسهیل اداری است، بلکه در چهارچوب حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری، اصل عدم تبعیض را تقویت می‌کند (Dolzer & Schreuer, 2012; Titi, 2018) و خطر سلب مالکیت غیرمستقیم - که در داوریه‌های مرکز بین‌المللی حل اختلاف سرمایه‌گذاری مانند پرونده گاز سی‌ام‌اس علیه آرژانتین، (CMS Gas Transmission Company v. Argentina, 2005) به عنوان تغییرات

مقرراتی منجر به کاهش ارزش اقتصادی طرح تعریف شده- را کاهش می‌دهد. بررسی این قوانین نشان می‌دهد که امارات با تعریف فهرست مثبت فعالیت‌های مجاز برای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، بخش انرژی تجدیدپذیر را به عنوان اولویت قرار داده و اجازه می‌دهد سرمایه‌گذاران خارجی کنترل مدیریتی کامل بر طرح‌های نیروگاهی داشته باشند. این امر اختلافات شرکای محلی را حذف و حاکمیت شرکتی مطابق با استانداردهای جهانی را ممکن می‌سازد. با این وجود، منتقدان استدلال می‌کنند که این آزادسازی سریع می‌تواند خطر از دست دادن استقلال ملی را افزایش دهد، زیرا وابستگی به سرمایه‌گذاران خارجی در بخش راهبردی برق، در صورت بحران‌های ژئوپلیتیکی یا تغییرات سیاست‌های خارجی، می‌تواند منجر به اختلال در تامین انرژی شود. همچنین، این وابستگی ممکن است رقابت داخلی را کاهش دهد؛ زیرا انحصار (مونوپولی) در بخش‌های کلیدی انرژی همچنان ادامه دارد و گزارش‌های تحقیقاتی بر محدودیت رقابت در این بخش‌ها تاکید دارند (Abdelal, 2023).

در عمق این چهارچوب، امنیت حقوقی سرمایه‌گذار از طریق قراردادهای خرید تضمینی برق تضمین می‌شود، که این قراردادها اغلب شامل شروط تثبیت مقرراتی هستند و دولت را ملزم به جبران تغییرات قانونی- مانند افزایش مالیات یا استانداردهای زیست‌محیطی- می‌کنند که هزینه طرح را بالا می‌برد. از منظر حقوقی، این شروط با اصل رفتار عادلانه و منصفانه در حقوق سرمایه‌گذاری همخوانی دارند و توقعات مشروع سرمایه‌گذار را در برابر تلاطم‌های سیاسی حفظ می‌کنند، چنانکه در داوری الکتربیل علیه مجارستان (Electrabel S.A. v. Hungary, 2015) تاکید شده که تغییرات ناگهانی در تعرفه‌های انرژی می‌تواند نقض تعهدات قراردادی تلقی شود. در امارات، این قراردادها به گونه‌ای طراحی شده‌اند که بانک‌های بین‌المللی آنها را به عنوان اسناد معتبر بپذیرند. تحلیل حقوقی نشان می‌دهد که ادغام آنها با بیش از ۱۰۰ معاهده دوجانبه سرمایه‌گذاری امارات- مانند معاهده با ژاپن که حفاظت از حقوق مالکیت معنوی در فناوری‌های انرژی را شامل می‌شود- سازوکار حل اختلاف سرمایه‌گذار-دولت را فعال می‌کند تا سرمایه‌گذاران بتوانند در صورت نقض، به داوری بین‌المللی متوسل شوند. این سطح از حمایت قراردادی، مخاطرات غیرتجاری را به حداقل می‌رساند و به جذب طرح‌های بزرگ می‌کند. اما در این بین نقدهای جدی در مورد انجماد مقرراتی وجود دارد؛ جایی که دولت‌ها از بیم پرداخت غرامت‌های سنگین در داوری‌ها، از اجرای سیاست‌های ضروری زیست‌محیطی یا اجتماعی اجتناب می‌کنند که این چالش در گذار انرژی امارات برجسته است؛ زیرا ممکن است پیشرفت در کاهش وابستگی به سوخت‌های فسیلی را کند کند (Tienhaara & Johnstone, 2024).

جذابیت این مدل همچنین از مناطق آزاد انرژی ناشی می‌شود، که این مناطق مانند شهر مصدر در ابوظبی، قلمروهای حقوقی مستقل با قوانین خاص هستند و سرمایه‌گذاران خارجی از معافیت‌های مالیاتی بلندمدت، آزادی کامل در انتقال سود و اصل سرمایه و نظام قضایی دوگانه بهره می‌برند. از منظر حقوقی،

این ساختارها مخاطره سلب مالکیت غیرمستقیم را کاهش می‌دهند و با اصل رفتار ملی در معاهدات سرمایه‌گذاری بین‌المللی همخوانی دارند، زیرا دسترسی برابر به مشوق‌ها را برای سرمایه‌گذاران خارجی تضمین می‌کنند. دادگاه‌های کامن‌لا در مرکز مالی بین‌المللی دبی و بازار جهانی ابوظبی، با قضات بین‌المللی، اختلافات انرژی را در بستری بی‌طرف حل می‌کنند که این امر با کنوانسیون نیویورک برای اجرای احکام خارجی هماهنگ است و اعتماد سرمایه‌گذاران را افزایش می‌دهد. تحلیل حقوقی این نظام نشان می‌دهد که امارات با این دوگانگی قضایی، آزادسازی را به گونه‌ای پیش می‌برد که مخاطرات محلی را خنثی کند، بدون آنکه به حاکمیت آسیب بزند. با این حال، منتقدان اشاره می‌کنند که این مناطق می‌توانند منجر به نابرابری اقتصادی شوند، زیرا مزایای آنها عمدتاً به سرمایه‌گذاران خارجی می‌رسد و نیروی کار محلی را حاشیه‌ای می‌کند، که این چالش اجتماعی-اقتصادی می‌تواند انسجام ملی را تهدید نماید (Hossain & Al-Amri, 2024).

برای واکاوی عملی این نظام حقوقی، طرح نیروگاه خورشیدی نور ابوظبی به عنوان موردی کلیدی برجسته است. این طرح با ظرفیت ۱.۱۷ گیگاوات و ساختار قراردادی مبتنی بر مدل تولیدکننده مستقل، کنسرسیومی خارجی از ژاپن و چین را تحت فرمان ۲۰۲۱/۳۲ جذب کرد و قرارداد خرید تضمینی آن شامل شروط تثبیت بود که تغییرات تعرفه‌ای را جبران می‌کند. تحلیل حقوقی این طرح نشان می‌دهد که مالکیت ۱۰۰ درصدی خارجی در شرکت با اهداف خاص، اصل رفتار عادلانه و منصفانه را تقویت کرده و تامین مالی بدون رجوع را ممکن ساخته، که این امر در داورهای مشابه الگویی برای پایداری قراردادی ارایه می‌دهد. با این حال، مخاطرات زیست‌محیطی مانند مصرف بالای آب در مناطق خشک امارات، می‌تواند چالش‌های پایداری ایجاد کند و آزادسازی را به عنوان عامل تشدید کمبود آب نقد می‌کند؛ به ویژه در شرایطی که گذار انرژی تهدیدی وجودی برای اقتصادهای وابسته به نفت است. مورد دیگر، نیروگاه هسته‌ای برکه است که با ظرفیت ۵۶ گیگاوات و نظارت آژانس فدرال هسته‌ای بر اساس استانداردهای آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA, 2024)، مشارکت کره جنوبی را تحت معاهده دوجانبه امارات-کره جذب کرد و سازوکار حل اختلاف سرمایه‌گذار-دولت در قرارداد آن، مخاطرات امنیتی را پوشش می‌دهد. تحلیل این طرح تاکید می‌کند که آزادسازی راهبردی امارات، با ادغام نظارت تنظیم‌گر (رگولاتوری) و حمایت‌های قراردادی، نه تنها فناوری را منتقل می‌کند، بلکه امنیت انرژی را تضمین می‌نماید؛ اما خطر وابستگی به فناوری خارجی، مانند راکتورهای کره‌ای، در صورت اختلال زنجیره تامین می‌تواند عملیات را مختل کند، و این آسیب‌پذیری در شرایط ژئوپلیتیکی خاورمیانه می‌تواند چالش‌های بیشتری ایجاد نماید.

۴. چهارچوب حقوقی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در استرالیا

رویکرد حقوقی استرالیا به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در بخش برق بر نظارت احتیاطی استوار است؛ به این معنا که حاکمیت ملی و امنیت زیرساخت‌های حیاتی را مقدم بر تسهیل بی‌قید و شرط ورود سرمایه قرار می‌دهد، و این نظام، با ریشه در سیستم کامن‌لا و بلوغ نهادی، بخش برق را نه صرفاً حوزه‌ای تجاری بلکه دارای راهبردی ملی تلقی می‌کند. این مدل، تعادلی ظریف میان نیاز به سرمایه خارجی برای گذار به انرژی‌های تجدیدپذیر و ضرورت صیانت از شبکه‌های حساس برقرار می‌سازد، اما تحلیل حقوقی آن نشان می‌دهد که اگرچه این رویکرد مخاطرات امنیتی را کاهش می‌دهد، می‌تواند با سیاسی‌شدن تصمیمات و دیوان‌سالاری (بوروکراسی) بیش از حد، سرمایه‌گذاران را دلسرد کند و پیشرفت طرح‌های انرژی را به تأخیر بیندازد؛ به ویژه در شرایطی که گزارش‌های سرمایه‌گذاری جهانی نشان‌دهنده کاهش کلی جریان‌های خارجی به دلیل تنش‌های ژئوپلیتیکی است. در قانون این نظام، قانون کسب و تصاحب‌های خارجی ۱۹۷۵ (FATA) و اصلاحات گسترده آن در سال ۲۰۲۱ قرار دارد که به وزیر خزانه‌داری و هیات بررسی سرمایه‌گذاری خارجی (FIRB) اختیارات وسیعی برای ارزیابی سرمایه‌گذاری‌ها بر اساس آزمون منافع ملی می‌دهد و این آزمون فراتر از جنبه‌های مالی، مولفه‌هایی مانند امنیت سایبری، تأثیر بر قیمت برق و زنجیره تامین را شامل می‌شود (FIRB, 2024). از منظر حقوقی، این سازوکار، شروط تحمیلی را در مجوزها درج می‌کند و سرمایه‌گذاران را به حفظ داده‌های حساس در خاک استرالیا ملزم می‌نماید. روشن است که این امر، پایداری حقوقی ایجاد می‌کند اما منتقدان استدلال می‌کنند که گستردگی آزمون می‌تواند به تصمیمات سلیقه‌ای منجر شود؛ به ویژه در رد سرمایه‌گذاری‌های خارجی در شبکه‌های برق که خطر سیاسی‌شدن را افزایش می‌دهد و قطعیت لازم برای سرمایه‌گذاران بلندمدت را کاهش می‌دهد. در تایید این استدلال، در گزارش‌های سرمایه‌گذاری جهانی سازمان ملل متحد (UNCTAD, 2024) تأکید شده که چنین رویکردهایی می‌توانند جذابیت استرالیا را برای سرمایه‌های سبز کاهش دهند.

در مجموع، تحلیل این نظام حقوقی نشان می‌دهد که قانون کسب و تصاحب‌های خارجی (مصوب ۱۹۷۵) و اصلاحات ۲۰۲۱ آن، ستون فقرات نظارت احتیاطی را تشکیل می‌دهند و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های حساس را از فیلترهای امنیتی عبور می‌دهند، اما این سخت‌گیری اگرچه از منظر حقوقی با اصل حفاظت از منافع ملی در معاهدات سرمایه‌گذاری بین‌المللی همخوانی دارد، خطر انجماد سرمایه را به همراه دارد؛ زیرا فرآیند بررسی می‌تواند ماه‌ها طول بکشد و هزینه‌های اداری را افزایش دهد؛ به ویژه در بخش انرژی که نیاز به سرعت در گذار به تجدیدپذیرها حیاتی است. برای نمونه، اصلاحات سال ۲۰۲۱ این قانون، آستانه‌های بررسی را پایین آورد و سرمایه‌گذاری‌های بالای ۲۸۹ میلیون دلار در بخش‌های

غیرحساس را الزامی کرد، اما در بخش برق که به عنوان کسب و کار امنیت ملی طبقه‌بندی شده، حتی سرمایه‌گذاری‌های کوچک‌تر نیز تحت بررسی قرار می‌گیرند. این امر اگرچه امنیت را تقویت می‌کند، اما منتقدان مانند مرکز مطالعات راهبردی استرالیا اشاره می‌کنند که چنین الزاماتی بازدارنده برای سرمایه‌گذاری خارجی است و می‌تواند اهداف انرژی پاک دولت را به خطر بیندازد؛ زیرا سرمایه‌گذاران چینی یا سایر کشورها اغلب با موانع سیاسی روبرو می‌شوند (Uren, 2023). علاوه بر این، قانون امنیت زیرساخت‌های حیاتی ۲۰۱۸ (SOCA Act) ابعاد جدیدی به نظارت می‌بخشد و اپراتورهای نیروگاهی را به پروتکل‌های سخت‌گیرانه‌ای ملزم می‌کند. بر این اساس، هر اختلال در شبکه به عنوان تهدیدی علیه امنیت ملی تلقی می‌شود. این قانون که در سال ۲۰۲۳ گسترش یافت تا ۱۱ بخش از جمله انرژی را پوشش دهد، مسئولین را موظف به گزارش رویدادهای سایبری می‌نماید، که این امر در تضاد با مدل آزادسازی امارات است؛ زیرا بر نظارت پیشگیرانه تمرکز دارد و خطر انجماد مقرراتی را افزایش می‌دهد؛ جایی که سرمایه‌گذاران از بیم بررسی‌های مستمر و جرمه‌های سنگین، از ورود به بازار اجتناب می‌کنند.

شفافیت در فرآیندهای نظارتی و ثبات رویه‌های قضایی، جذابیت استرالیا را برای انرژی‌های سبز حفظ کرده، اما تحلیل حقوقی نشان می‌دهد که آزمون منافع ملی، اگرچه بر اساس رویه‌های قضایی مستحکم بنا شده، می‌تواند با فشارهای سیاسی مانند نگرانی‌های ضدخارجی ترکیب شود و خطر رد سرمایه‌گذاری‌های مفید را افزایش دهد؛ چنانکه در موارد اخیر، رد طرح‌های خورشیدی خارجی دیده شده که منتقدان آن را به عنوان مانعی برای اهداف آب‌وهوایی استرالیا نقد می‌کنند. همچنین، اگرچه نظام داوری ملی استرالیا، اختلافات را به دور از فشارها حل می‌کند، اما منتقدان تاکید می‌کنند که این سازوکار در مقایسه با داوری‌های بین‌المللی، کمتر بی‌طرف است و می‌تواند خطر عدم اجرای احکام را به همراه داشته باشد (Bath, 2024). در مجموع، این نقدها نشان می‌دهد که نظارت احتیاطی استرالیا، اگرچه امنیت را اولویت می‌دهد، می‌تواند با ایجاد عدم قطعیت، سرمایه‌گذاران را به سمت بازارهای آزادتر سوق دهد.

برای درک اثربخشی این مدل، بررسی طرح کابل خورشید به عنوان موردی کلیدی ضروری است. این طرح با هدف انتقال برق خورشیدی به سنگاپور، تحت نظارت شدید هیات بررسی سرمایه‌گذاری خارجی اجرا شد و عنوان طرح ملی دریافت کرد. اما تحلیل حقوقی نشان می‌دهد که شروط امنیتی اعمال‌شده بر اساس قانون ۲۰۱۸ امنیت زیرساخت‌ها، اگرچه حاکمیت را حفظ کرد، اما به سبب وجود چالش‌های زیست‌محیطی و فرهنگی که نیاز به ارزیابی تأثیرات داشت، فرآیند تصویب را طولانی کرد و ریسک تاخیر را افزایش داد (DCCEEW, 2024). مورد دیگر، طرح‌های بادی دریایی در ایالت ویکتوریا است که چهارچوب‌های مالکیت خارجی را با الزامات دفاعی ترکیب کرد، اما منتقدان اشاره می‌کنند که این نظارت می‌تواند سرعت جذب فناوری اروپایی را کاهش داده و ریسک از دست دادن فرصت‌های گذار انرژی را به همراه داشته باشد، زیرا فرآیند بررسی می‌تواند ماه‌ها به طول انجامد و هزینه‌ها را افزایش دهد (Mazengarb, 2025).

۵. تحلیل مقایسه‌ای عوامل کلیدی

واکاوی تطبیقی و تحلیل ساختاری نظام‌های حقوقی حاکم بر امارات متحده عربی و استرالیا در قلمرو جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در بخش صنعت برق، مبین تمایزات بنیادین و پارادایم‌های فلسفی عمیقی است که به‌طور مستقیم بر الگوهای موفقیت و همچنین کانون‌های آسیب‌پذیری هر یک از این دو حوزه قضایی تاثیر می‌گذارد. در هسته مرکزی مدل اماراتی، دکترین «آزادسازی راهبردی» قرار دارد که با تاکید بر شفافیت حداکثری فرآیندی و تقلیل مداخلات دیوان‌سالارانه، در پی خلق محیطی پیش‌بینی‌پذیر، منعطف و چابک برای کنشگران بین‌المللی است. این رویکرد که در قالب فرمان فدرال شماره ۳۲ سال ۲۰۲۱ در خصوص شرکت‌های تجاری تجلی یافته، با الغای موانع سنتی مرتبط با مالکیت، امکان تملک صددرصدی اتباع خارجی را در فعالیتهای معطوف به تولید انرژی‌های تجدیدپذیر فراهم آورده است. چنین تحولات بنیادین تقنینی، موجبات گسیل جریانات عظیم سرمایه به طرح‌های کلان خورشیدی و هسته‌ای را فراهم ساخته است. چنان‌که در تجربه نیروگاه خورشیدی «نور ابوظبی» مشهود است، اعمال کنترل کامل توسط سرمایه‌گذار خارجی، نه تنها استقرار سریع زیرساخت‌ها را تسهیل نموده، بلکه انتقال دانش فنی از سوی کنسرسیوم‌های بین‌المللی را نیز تسریع بخشیده است (Abu Dhabi Department of Energy [DoE], 2024). با این حال، نباید از نظر دور داشت که این آزادسازی مفرط، مخاطرات ذاتی خاصی را نیز به همراه دارد. وابستگی فزاینده به جریانات سرمایه خارجی می‌تواند در دوران گذار پسانفتی، نوسانات اقتصادی را تشدید نماید و از سوی دیگر، تمرکز دارایی‌های راهبردی در ید قدرت چند بازیگر جهانی محدود، ممکن است پویایی و نوآوری بومی را تحت‌الشعاع قرار دهد. منتقدان بر این باورند که هرچند مدل امارات در جذب سرمایه‌های «چابک» کارآمد است، اما ممکن است در بلندمدت پایداری ساختاری را فدای مولفه سرعت نماید؛ به‌ویژه در منطقه‌ای که همواره تحت تاثیر تنش‌های ژئوپلیتیکی قرار دارد.

در نقطه مقابل، پارادایم «نظارت احتیاطی» استرالیا، فرآیند سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را در چهارچوبی صلب و مستحکم از نظام حقوق عرفی محاط کرده است که اولویت نخست آن صیانت از امنیت ملی و منافع عمومی است؛ رویکردی که به‌وضوح در قانون کسب و تصاحب‌های خارجی ۱۹۷۵ و اصلاحات ساختاری آن در سال ۲۰۲۱ متبلور گشته است. این نظام حقوقی، هرگونه سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های حیاتی، از جمله شبکه‌های توزیع و انتقال برق را به عبور از صافی دقیق «آزمون منافع ملی» مشروط می‌سازد که معیارهایی چندبعدی اعم از امنیت سایبری، یکپارچگی زنجیره تامین و پایداری قیمت برای مصرف‌کننده نهایی را در بر می‌گیرد. به عنوان نمونه، طرح موسوم به «کابل خورشید» (Sun Cable,) (2024) که با هدف صادرات برق به منطقه جنوب شرق آسیا طراحی شده است، تحت ارزیابی‌های فنی و

امنیتی دقیق «هیات بررسی سرمایه‌گذاری خارجی» قرار گرفت تا اطمینان حاصل شود که ضمن بهره‌مندی از مشارکت خارجی، استانداردهای دفاعی و زیست‌محیطی کشور مخدوش نگردد. نقطه قوت بنیادین استرالیا در بلوغ نهادی و استواری رویه‌های قضایی آن نهفته است که مخاطرات مرتبط با سلب مالکیت غیرمستقیم را به حداقل رسانده و ترویج‌گر طرح‌های پایدار است؛ امری که در رکوردشکنی جذب سرمایه در حوزه‌های پیشران مانند هیدروژن سبز، آن هم در بحبوحه رکود جهانی سرمایه‌گذاری، کاملاً عیان است. با این وجود، چالش‌های این مدل در پتانسیل بروز اطاله دیوان‌سالارانه و احتمال سیاسی‌شدن فرآیندهای تصمیم‌گیری تجلی می‌یابد. در واقع، ماهیت اختیاری و تفویضی تصمیمات هیات بررسی سرمایه‌گذاری خارجی گاه می‌تواند سرمایه‌گذاران، به‌ویژه کنشگران برخاسته از خاستگاه‌های غیرغربی را با نوعی تردید مواجه ساخته و ادراکاتی مبنی بر عدم شفافیت یا حمایت‌گرایی افراطی ایجاد کند که در نهایت، ممکن است روند گذار استرالیا به وضعیت «صفر خالص» را با کندی مواجه سازد.

سیاست‌گذاری‌های مالیاتی لایه دیگری از این تمایزات ساختاری را برجسته ساخته و مستقیماً بر سطح اعتماد و تمایل سرمایه‌گذاران در بخش انرژی اثرگذار است. نظام مالیاتی امارات با وضع نرخ مالیات شرکتی پیش‌رونده ۹ درصدی بر سودهای مازاد بر ۳۷۵,۰۰۰ درهم، در کنار ابقای نرخ صفر بر درآمد شخصی و عایدی سرمایه، اکوسیستمی با بار مالیاتی اندک خلق کرده است که نرخ بازگشت سرمایه را در طرح‌های سرمایه‌بر و بلندمدت، نظیر مزارع فتوولتائیک، به‌طور چشم‌گیری ارتقا می‌دهد (FTA, 2024). این جذابیت مالیاتی با آزادی مطلق در بازگرداندن سود و اصل سرمایه به خارج از مرزها و فقدان کنترل‌های ارزی تکمیل می‌شود که انگیزه‌ای مضاعف برای ورود به سرمایه‌گذاری‌های پرریسک حوزه انرژی فراهم می‌آورد. بر اساس داده‌های تجربی مندرج در گزارش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی امارات در سال ۲۰۲۵، رشد ۴۸.۷ درصدی در سرمایه‌گذاری‌های موسوم به «سبزفیلد» ثبت شده که بخش قابل توجهی از آن محصول همین مشوق‌های مالیاتی است. در مقابل، رژیم استرالیا به ساختاری سنتی‌تر و پیچیده‌تر با نرخ مالیاتی شرکتی ۳۰ درصدی (یا ۲۵ درصدی برای بنگاه‌های خرد) پای‌بند است که البته تلاش شده با مشوق‌های هدفمند تحت «قانون آینده ساخته‌شده در استرالیا ۲۰۲۴»، از جمله اعتبارات مالیاتی تولید برای انرژی‌های پاک، تعدیل گردد. اگرچه این رویکرد از طریق سازوکارهای ضداجتناب مالیاتی در فرآیند بررسی‌های هیات نظارت، بر یکپارچگی مالیاتی تأکید دارد، اما همزمان پیچیدگی‌هایی را ایجاد می‌کند که می‌تواند هزینه‌های انطباق را افزایش داده و بازگشت خالص سرمایه را در بخش‌های پرنوسانی همچون انرژی باد فراساحلی کاهش دهد. یک ارزیابی نقادانه نشان می‌دهد که در حالی که سادگی ساختار اماراتی زمان اجرای طرح‌ها را به حداقل می‌رساند، تأکید استرالیا بر عدالت مالیاتی، توزیع گسترده‌تر منافع اقتصادی را تضمین می‌کند؛ هرچند خطر دفع سرمایه‌گذاران «کارایی‌محور» در رقابت فشرده مالیاتی جهانی همواره وجود دارد.

تحول در سیاست‌های مالیاتی استرالیا با تصویب قانون «آینده ساخته‌شده در استرالیا ۲۰۲۴»، بیانگر گذار این کشور از یک ناظر مالیاتی صرف به یک کنشگر مداخله‌گر در بازار انرژی‌های پاک است. این قانون با معرفی «اعتبارات مالیاتی تولید»^۱ برای حوزه‌هایی نظیر هیدروژن سبز و مواد معدنی بحرانی، در پی آن است تا نرخ مالیات شرکتی ۳۰ درصدی خود را به صورت هدفمند تعدیل نماید. این سازوکار مالیاتی، برخلاف معافیت‌های عمومی، مستقیماً به خروجی تولید متصل است و از این طریق، بهره‌وری عملیاتی را تشویق می‌کند. با این حال، پیچیدگی‌های مرتبط با معیارهای احراز صلاحیت و فرآیندهای ممیزی در این رژیم جدید، هزینه‌های انطباق سنگینی را بر سرمایه‌گذاران خارجی تحمیل می‌کند که در طرح‌های پرنوسان انرژی، می‌تواند به عنوان یک مانع غیرمالیاتی عمل نماید. در سوی دیگر، امارات متحده عربی با حفظ سادگی ساختاری در رژیم مالیاتی ۹ درصدی خود، راهبرد «مزیت هزینه مطلق» را دنبال می‌کند. سادگی این نظام، که در آن خبری از پیچیدگی‌های مربوط به اعتبارات مالیاتی مشروط نیست، برای سرمایه‌گذارانی که به دنبال پیش‌بینی‌پذیری دقیق جریان نقدینگی هستند، جذابیتی بی‌بدیل ایجاد کرده است. در واقع، در حالی که استرالیا با استفاده از ابزارهای مالیاتی پیچیده سعی در جهت‌دهی به سرمایه‌گذاری‌ها به سمت صنایع خاص دارد، امارات با ارایه یک بستر مالیاتی کم‌هزینه و فراگیر، بر سرعت جذب و گردش سرمایه تأکید می‌ورزد. این تفاوت رویکرد نشان می‌دهد که استرالیا عدالت مالیاتی و توسعه هدفمند صنعتی را در اولویت قرار داده، در حالی که امارات بر «رقابت‌پذیری مالیاتی» به عنوان محرک اصلی گذار انرژی تکیه کرده است. ارزیابی نهایی حاکی از آن است که مدل استرالیایی، به‌رغم جذابیت‌های تشویقی، به دلیل ماهیت صلاحیت‌دیدی و پیچیدگی‌های اجرایی، ممکن است در رقابت جهانی برای جذب سرمایه‌های حساس به زمان، در موقعیت دشوارتری نسبت به مدل شفاف و بسیط اماراتی قرار گیرد.

سازوکارهای حل‌وفصل اختلافات، لایه تعیین‌کننده دیگری از تمایز را آشکار نموده و بازتاب‌دهنده میزان تعهد هر حوزه قضایی به اصل قطعیت حقوقی است. نظام قضایی دوگانه در امارات متحده عربی که شامل محاکم فدرال مدنی در کنار دادگاه‌های مستقل مبتنی بر حقوق عرفی در مناطق آزاد مالی نظیر «مرکز مالی بین‌المللی دبی» و «بازار جهانی ابوظبی» است، نوعی تکثرگرایی حقوقی و انعطاف‌پذیری راهبردی ارایه می‌دهد. این ساختار به سرمایه‌گذاران فعال در حوزه برق اجازه می‌دهد تا بر اساس توافق، مرجع قضایی و زبان دادرسی (غالباً انگلیسی) را متناسب با ماهیت اختلاف، انتخاب نمایند. این الگوی ترکیبی که با استانداردهای فراملی همخوانی کامل دارد، اجرای احکام را تحت کنوانسیون نیویورک تسهیل نموده و مخاطرات ناشی از دعاوی احتمالی در قراردادهای بلندمدت خرید تضمینی برق (PPA) را به شدت کاهش می‌دهد. در مقابل، نظام سلسله‌مراتبی و یکپارچه حقوق عرفی در استرالیا که با

نهادهای تخصصی نظارتی همچون «تنظیم‌گر انرژی استرالیا» تقویت شده است، پیش‌بینی‌پذیری بالایی را از طریق اتکا به رویه‌های قضایی مستمر فراهم می‌آورد، اما فاقد گزینه‌های سفارشی‌سازی شده موجود در مناطق آزاد امارات است و ممکن است فرآیند حل و فصل اختلافات فرامرزی در حوزه انرژی را با اطاله مواجه نماید. در حالی که مدل اماراتی برای شرکت‌های چندملیتی مانوس با حقوق عرفی جذابیت بیشتری دارد، خطر تشتت و تکه‌تکه شدن قضایی را نیز در بطن خود دارد؛ حال آنکه انسجام قضایی استرالیا، اگرچه بی‌طرفی حاکمیتی را تقویت می‌کند، اما ممکن است در نگاه سرمایه‌گذاران جهانی، نظامی کمتر سازگار و منعطف جلوه نماید. به بیان دیگر در حوزه قضایی امارات متحده عربی، تعهد به قطعیت حقوقی از طریق ایجاد یک نظام حل اختلاف چندلایه و بین‌المللی شده تجلی می‌یابد که هدف آن، خنثی‌سازی مخاطرات سیاسی در طرح‌های راهبردی برق است. تمرکز امارات بر تقویت نهادهای داوری، به‌ویژه در مناطق آزاد مالی نظیر مرکز مالی بین‌المللی دبی (DIFC) و بازار جهانی ابوظبی (ADGM)، پیامی روشن به کنسرسیوم‌های بین‌المللی مخابره می‌کند که در صورت بروز اختلاف در قراردادهای خرید تضمینی برق (PPA)، مرجع رسیدگی نه بر اساس معیارهای محلی، بلکه بر مبنای اصول حقوق عرفی و استانداردهای داوری بین‌المللی عمل خواهد کرد. پذیرش گسترده شرط داوری در ذیل معاهدات سرمایه‌گذاری دوجانبه (BITs) و موافقت‌نامه‌های مشارکت اقتصادی جامع (CEPA)، از جمله توافق ۲۰۲۴ با استرالیا، نشان‌دهنده تمایل امارات به تحدید داوطلبانه حاکمیت قضایی در جهت تضمین امنیت سرمایه است. این رویکرد، در واقع یک «بیمه‌نامه حقوقی» برای سرمایه‌گذار محسوب می‌شود که در برابر تغییرات احتمالی در نظام‌های تعرفه‌ای یا مصادره‌های غیرمستقیم، مصونیت ایجاد می‌کند. در مقابل، استرالیا در سال‌های اخیر چرخشی مشهود به سمت «حق قانون‌گذاری»^۱ داشته و در معاهدات جدید خود، از جمله در قالب نامه‌های جانبی در موافقت‌نامه‌های تجاری، تمایل کمتری به پذیرش سازوکارهای ISDS سنتی نشان می‌دهد (Henckels, 2024). این رویکرد استرالیایی که ریشه در حفاظت از حاکمیت ملی و جلوگیری از دعاوی «سلب مالکیت تنظیمی» دارد، اگرچه حاشیه امنیت دولت را در اتخاذ سیاست‌های عمومی و زیست‌محیطی افزایش می‌دهد، اما ممکن است در نظر سرمایه‌گذاران بخش انرژی که نیازمند تضمین‌های قاطع برای بازگشت سرمایه‌های کلان خود هستند، نوعی خلاء حمایتی تلقی گردد. این تقابل میان «حمایت‌گرایی معاهداتی» امارات و «حاکمیت‌گرایی احتیاطی» استرالیا، یکی از پیچیده‌ترین گسست‌های حقوقی در بخش انرژی‌های نوین را رقم زده است.

کارایی عملیاتی و شفافیت فرآیندی از دیگر معیارهای کلیدی سنجش عملکرد هستند؛ جایی که امارات متحده عربی از طریق تمهید سازوکارهای «پنجره واحد» در مناطق آزاد، برتری محسوسی یافته و

راه‌اندازی کسب‌وکار را در بازه‌های زمانی بسیار کوتاه و تصویب طرح‌های تولید برق را با سرعتی بالا امکان‌پذیر ساخته است. اگرچه اصلاحات اخیر در استرالیا هدف‌گذاری پردازش پنجاه درصد از درخواست‌های هیات بررسی سرمایه‌گذاری خارجی را در بازه قانونی سی روزه تعیین نموده، اما تجارب موجود نشان می‌دهد که بررسی‌های موردی عمیق می‌تواند زمان‌بندی‌ها را به‌طور نامتعارفی طولانی کرده و نوعی عدم قطعیت ایجاد کند که متخصصان از آن تحت عنوان «کشش نظارتی» یاد می‌کنند. معیارهای سنجش بین‌المللی، از جمله شاخص‌های سهولت کسب‌وکار، عموماً مدل اماراتی را به دلیل وجود عامل سرعت ترجیح می‌دهند؛ اما در مقابل، شفافیت نظام‌مند استرالیا در انتشار نتایج و استدلال‌های هیات بررسی، موجب تقویت مسئولیت‌پذیری نهادی در این کشور گشته و مخاطرات مرتبط با فساد اداری را به حداقل می‌رساند.

در نهایت، شبکه گسترده معاهدات سرمایه‌گذاری دوجانبه و موافقت‌نامه‌های مشارکت اقتصادی جامع، ابعاد بین‌المللی این چهارچوب‌های حقوقی را تقویت می‌کنند. امارات با دارا بودن بیش از ۱۰۰ معاهده سرمایه‌گذاری و ۲۱ توافق‌نامه همکاری کلان، از جمله معاهده راهبردی اخیر با استرالیا در نوامبر ۲۰۲۴، مقررات حل اختلاف «سرمایه‌گذار-دولت» (ISDS) را در ساختار حقوقی خود تثبیت کرده است که سپری محافظ در برابر تغییرات ناگهانی مقرراتی در تعرفه‌های انرژی محسوب می‌شود. در سوی دیگر، موضع محتاطانه‌تر استرالیا نسبت به سازوکارهای حل اختلاف بین‌المللی، که در تعاملات گزینشی این کشور با معاهدات مشهود است، نشان‌دهنده اولویت‌بخشی به حاکمیت ملی است که البته ممکن است گزینه‌های جبران خسارت سرمایه‌گذاران در اختلافات کلان بخش برق را با محدودیت مواجه سازد. همچنین در حوزه مدیریت امنیت ملی، تفاوت‌ها بنیادین است: رویکرد «لیست مثبت» امارات با مشخص کردن دقیق بخش‌های ممنوعه، شفافیت پیشینی ارائه داده و غافلگیری حقوقی را حذف می‌کند؛ در حالی که اختیارات «فراخوانی» در نظام استرالیا، اجازه بررسی‌های پسینی را حتی تا یک دهه پس از انجام سرمایه‌گذاری صادر می‌کند که اگرچه سازگاری سیستم با تهدیدات نوین را تضمین می‌نماید، اما مخاطرات بلندمدت سرمایه‌گذاری را برای کنشگران خارجی افزایش می‌دهد. به طور کلی، این تحلیل تطبیقی مبین آن است که در حالی که امارات در جذب سرمایه‌گذاری‌های چابک و نوآورانه در بخش برق، عملکردی ممتاز دارد، استرالیا در تضمین پایداری بنیادین و همراستایی طرح‌ها با منافع عمومی پایدار، پیشرو است. این یافته‌ها که ریشه در ضرورت‌های اقلیمی و اقتصادی متفاوت - از الزامات تنوع‌بخشی اقتصادی امارات تا فراوانی منابع طبیعی استرالیا - دارد، لزوم اتخاذ یک رویکرد متوازن و تلفیقی را برای بازارهای نوظهور برجسته می‌سازد.

جدول ۱. جدول مقایسه‌ای عوامل کلیدی جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در بخش برق

عامل	امارات متحده عربی	استرالیا
فلسفه اصلی	آزادسازی راهبردی با تمرکز بر شفافیت پیشینی	نظارت احتیاطی با تأکید بر آزمون منافع ملی
مالکیت خارجی	صددرد مجاز در بخش‌های غیرراهبردی	بدون محدودیت کلی، اما مشروط به بررسی‌های امنیتی
سیاست‌های مالیاتی	نرخ ۹ درصد با معافیت‌های گسترده در مناطق آزاد	نرخ سی یا بیست و پنج درصد با مشوق‌های هدفمند
حل اختلاف	نظام دوگانه (مدنی و حقوق عرفی در مناطق آزاد)	نظام یکپارچه حقوق عرفی با نهادهای تخصصی
فرآیندهای نظارتی	سریع و کارآمد، به ویژه در مناطق آزاد	زمان‌بر، با هدف سی روز برای پنجاه درصد طرح‌ها
رویکرد به امنیت ملی	لیست مثبت برای شفافیت پیشینی	آزمون انعطاف‌پذیر با قدرت فراخوانی پسینی

۶. درس‌های راهبردی و تجربیات موفق

واکاو نظام‌مند رژیم‌های حقوقی امارات متحده عربی و استرالیا در قلمرو جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در صنعت برق، فراتر از یک مطالعه تطبیقی برای شناسایی تفاوت‌ها، بستری برای بازخوانی راهبردی ظرفیت‌های قانونی در مواجهه با چالش‌های ناترازی انرژی فراهم می‌آورد. با پذیرش این اصل بنیادین و بدیهی در دانش حقوق تطبیقی که هرگونه الگوبرداری از تجارب موفق بین‌المللی در فرآیند پیوند حقوقی، به‌طور ذاتی نیازمند بومی‌سازی و انطباق با واقعیت‌های نهادی، فرهنگی و قانونی جامعه میزبان است؛ باید اذعان داشت که اصلاحات ساختاری در مدیریت کلان صنعت برق نه یک انتخاب، بلکه یک ضرورت حیاتی برای پایداری اقتصاد ملی است. در این مسیر، گذار از پارادایم سنتی تصدی‌گری مستقیم به سمت مدل‌های نوین مشارکت، نیازمند بازتعریف رابطه حقوقی میان حاکمیت، سرمایه‌گذار و نهاد تنظیم‌گر است؛ بازتعریفی که باید توازنی ظریف میان نیاز مبرم به جذب فناوری و سرمایه خارجی (مشابه مدل آزادسازی راهبردی امارات) و ضرورت صیانت از زیرساخت‌های راهبردی و امنیت انرژی (مشابه مدل نظارت احتیاطی استرالیا) برقرار سازد. در مرکز این تحول، لزوم ارتقای جایگاه نهاد تنظیم‌گر مستقل قرار دارد که فراتر از ساختارهای اجرایی فعلی، بتواند به عنوان داور بی‌طرف، پیش‌بینی‌پذیری اقتصادی را برای کنسرسیوم‌های بین‌المللی تضمین کند. این نهاد باید وظیفه تعرفه‌گذاری عادلانه و تضمین دسترسی غیرتبعیض‌آمیز به شبکه را بر عهده گیرد و از این طریق، ادراک مخاطرات ناشی از تغییرات ناگهانی مقررات را که همواره بزرگترین مانع ورود سرمایه بوده است، خنثی نماید. این تحول نهادی، مستلزم آن است که بدنه سیاست‌گذار از نقش اپراتور و متصدی، به نقش تسهیل‌گر و ناظر راهبردی تغییر وضعیت دهد تا از تضاد منافع احتمالی میان بخش دولتی و خصوصی کاسته شده و اعتماد لازم برای ورود سرمایه‌های عظیم به طرح‌های زیربنایی نیروگاهی شکل بگیرد.

در این میان، تثبیت امنیت حقوقی طرح‌های بلندمدت نیروگاهی، وابستگی مستقیمی به کیفیت سازوکارهای حل و فصل اختلافات دارد که در این عرصه، نقش استانداردهای کمیسیون حقوق تجارت بین‌الملل سازمان ملل متحد (آنسیترال)^۱ به عنوان یک زبان مشترک جهانی غیرقابل انکار است. برای سرمایه‌گذار خارجی که با ابهامات نظام قضایی داخلی و تفاوت‌های ماهوی میان حقوق مدنی و حقوق عرفی مواجه است، پذیرش قواعد داوری آنسیترال در متن قراردادهای خرید تضمینی برق، به مثابه یک بیمه‌نامه قضایی عمل می‌کند که قطعیت حقوقی را به ارمغان می‌آورد. از آنجا که قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران مصوب ۱۳۷۶، بر پایه قانون نمونه آنسیترال تدوین شده است، پیوند میان رویه‌های داخلی و رویه‌های بین‌المللی از پیش موجود است. لذا وظیفه سیاست‌گذاران ارشد در این مقطع، شفاف‌سازی و تصریح بر این قواعد در اسناد مناقصات و قراردادهای بین‌المللی است تا از این طریق، اعتماد لازم برای مشارکت‌های میان‌مدت و بلندمدت بازسازی شود. این هم‌گرایی با قواعد آنسیترال، علاوه بر کاهش هزینه‌های دادرسی و جلوگیری از اطاله اختلافات در محاکم محلی، اجرای احکام داوری را تحت کنوانسیون نیویورک تسهیل نموده و کشور را در تراز مقاصد پیشرو در صیانت از حقوق مالکیت بین‌المللی قرار می‌دهد. تکیه بر استانداردهای آنسیترال، در واقع به معنای پذیرش یک نظام حقوقی بی‌طرف است که به جای تمرکز بر ملیت سرمایه‌گذار، بر کارآمدی فرآیند حل اختلاف متمرکز است و بدین ترتیب، مخاطرات سیاسی مرتبط با مصادره غیرمستقیم یا سلب مالکیت تنظیمی را به شدت کاهش می‌دهد.

علاوه بر این، بازنگری در ماهیت قراردادهای خرید تضمینی برق (PPA) به عنوان ستون فقرات سرمایه‌گذاری در صنعت برق، الزامی است. این قراردادها باید به گونه‌ای مهندسی شوند که انعطاف‌پذیری مقرراتی دولت را با ثبات مالی سرمایه‌گذار آشتی دهند. در اینجا می‌توان با بهره‌گیری از فنون نوین قراردادنویسی، از شروط «بندهای تثبیت» و «جبران خسارت ناشی از تغییر قوانین» به جای شروط صلب انجماد مقرراتی استفاده کرد؛ به گونه‌ای که حاکمیت بتواند همگام با تحولات جهانی انرژی و ضرورت‌های زیست‌محیطی، قوانین و استانداردهای خود را ارتقا دهد؛ اما هم‌زمان، الگوی مالی طرح در برابر این تغییرات مصون بماند. این رویکرد، در واقع بومی‌سازی مفهوم «حق قانون‌گذاری» است که در رویه‌های اخیر بین‌المللی بر آن تاکید شده است؛ اما با این تفاوت که در الگوی پیشنهادی، این حق با سازوکارهای جبرانی شفاف، تعدیل می‌گردد تا منجر به فرار سرمایه نشود. پیچیدگی‌های قراردادهای نیروگاهی، به ویژه در حوزه‌های تجدیدپذیر که با نوسانات فناورانه همراه است، ایجاب می‌کند که نهادهای حاکمیتی متولی انرژی، از الگوهای سنتی فاصله گرفته و به سمت قراردادهای هوشمند و مبتنی بر عملکرد حرکت کنند که در آن‌ها پاداش و جریمه نه بر اساس ظرفیت اسمی، بلکه بر مبنای پایداری تزریق انرژی به شبکه تعریف می‌شود.

1. UNCITRAL (United Nations Commission on International Trade Law)

همچنین، استفاده از ظرفیت‌های مناطق ویژه انرژی می‌تواند راهکاری هوشمندانه برای دور زدن دیوان‌سالاری سنگین اداری باشد؛ مناطقی که در آن‌ها می‌توان با ارایه مشوق‌های مالیاتی هوشمند که مشوق‌ها را به جای ورود سرمایه، به خروجی و بهره‌وری تولید متصل می‌کند، بستری برای ورود فناوری‌های نوین نظیر هیدروژن سبز و نیروگاه‌های خورشیدی مقیاس بزرگ فراهم آورد. این مناطق می‌توانند به عنوان پیشران‌های نوین، از سازوکارهای حقوقی منعطف‌تری برای ثبت شرکت‌ها و استخدام نیروی کار متخصص خارجی بهره ببرند و در عین حال، به عنوان پلی برای انتقال دانش فنی به سرزمین اصلی عمل نمایند. در نهایت، تحقق این اهداف نیازمند یک اراده منسجم در ساختار مدیریت انرژی برای گذار از نقش متصدی به نقش تسهیل‌گر است. این گذار مستلزم آن است که نظارت بر امنیت زیرساخت‌ها، از یک رویکرد بازدارنده، به یک رویکرد نظارت احتیاطی شفاف تغییر ماهیت دهد. بدین معنا که معیارهای بررسی صلاحیت سرمایه و آزمون‌های منافع ملی باید به صورت پیشینی و در قالب دستورالعمل‌های حقوقی مشخص منتشر شود تا سرمایه‌گذار پیش از ورود به فرآیند پرهزینه مناقصه، از خطوط قرمز و انتظارات حاکمیتی آگاه باشد. این شفافیت، نه تنها سلامت اداری را تضمین می‌کند، بلکه مسئولیت‌پذیری نهادی را تقویت کرده و ادراک مخاطرات سیستماتیک را در صنعت برق به شدت کاهش می‌دهد. تلفیق هوشمندانه سادگی ساختاری موجود در مدل‌های آزادسازی و بلوغ نظارتی موجود در مدل‌های احتیاطی، در کنار پای‌بندی قاطع به استانداردهای بین‌المللی حل اختلاف مانند آنسیترال، می‌تواند ظرفیت‌های بالقوه کشور را در حوزه انرژی‌های نو فعال نموده و زمینه را برای عبور پایدار از ناترازی و حرکت به سوی امنیت انرژی پایدار فراهم سازد.

جدول ۲. جدول درس‌های آموخته‌شده برای ایران

درس از امارات	درس از استرالیا	کاربرد برای ایران
آزادسازی مالکیت	نظارت پیشگیرانه بر امنیت	ایجاد مناطق ویژه با مالکیت خارجی اما با غربال‌گری امنیتی
قراردادهای پایدار	آزمون منافع ملی	اصلاح قراردادهای خرید تضمینی با بندهای تثبیت و نهاد مستقل بررسی
مشوق‌های مالیاتی	شفافیت قضایی	معافیت‌های هدفمند در انرژی پاک با تمرکز بر عدالت اقتصادی

۷. نتیجه‌گیری کلی

واکاوای تطبیقی نظام‌های حقوقی امارات متحده عربی و استرالیا در حوزه جذب سرمایه‌گذاری مستقیم

خارجی در صنعت برق، مبین این واقعیت بنیادین است که موفقیت در گذار انرژی و حل بحران‌های ناترازی، بیش از آنکه مرهون مشوق‌های مالیاتی گذرا باشد، در گرو بازمهندسی ساختارهای حقوقی و ایجاد «قطعیت قضایی» نهفته است. این پژوهش با بررسی دو پارادایم متمایز نشان داد که امارات متحده عربی با اتخاذ دکترین «آزادسازی راهبردی» و الغای نظام‌مند موانع مالکیت در بخش انرژی، محیطی چابک و پیش‌بینی‌پذیر خلق کرده است که در آن شفافیت پیشینی بر صلاحیدهای اداری غلبه دارد. در مقابل، الگوی استرالیا بر پایه «نظارت احتیاطی» ثابت کرد که بلوغ نهادی و آزمون‌های دقیق منافع ملی می‌توانند پایداری بلندمدت طرح‌های راهبردی را تضمین کنند، هرچند خطر اطاله دیوان‌سالارانه را به همراه داشته باشند. اثبات فرضیه اصلی این تحقیق نشان می‌دهد که برای کشوری همچون ایران، که با فرسودگی زیرساختی و نوسانات مقرراتی روبه‌رو است، مسیر بهینه از مجرای یک «رهیافت ترکیبی» می‌گذرد؛ رهیافتی که در آن چابکی عملیاتی و ضمانت‌های قراردادی مدل اماراتی - به‌ویژه در قالب بندهای تثبیت و تعدیل ارزی در قراردادهای خرید تضمینی برق - با دقت نظارتی و استقلال نهادی مدل استرالیایی پیوند می‌خورد. در نهایت، این نوشتار به این نتیجه دست یافت که گذار از وضعیت بحران‌محور فعلی در صنعت برق ایران، مستلزم تحولی ساختاری در نقش دولت از «کارفرمای انحصارگر» به «تنظیم‌گر بی‌طرف» است تا از طریق ایجاد نهادهای نظارتی مستقل و بهره‌گیری از ظرفیت‌های حقوقی مناطق ویژه انرژی، بستر لازم برای ورود جریان‌های پایدار سرمایه و فناوری‌های نوین فراهم گردد. امری که تنها در سایه حاکمیت قانون و همراهی با استانداردهای حقوق تجارت بین‌الملل میسر خواهد بود.

منابع و مآخذ

۱. فارسی

– مقالات

۱. آئین، محمدرضا (۱۴۰۴)، ابعاد خاص حمایت از سرمایه‌گذاری به منظور کاهش مصرف انرژی در نظام حقوقی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی تهران.
۲. جمور، حمد؛ حسینی، مجتبی؛ احمدی، محمدامین؛ رحیمی، غلامعلی (۱۴۰۳). «بررسی تأثیر وفور منابع تجدیدناپذیر انرژی بر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی»، فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی، شماره ۷۷، بهار، صص. ۳۵۸-۳۷۵.
۳. سمیعی‌نسب، مصطفی؛ زمانی، علیرضا؛ جودت‌وند، علی؛ باغبادرانی، محمدکاوه (۱۴۰۳). «تأثیر نامتقارن سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصادی ایران: رویکرد «NARDL»، نظریه‌های کاربردی اقتصاد، دوره ۱۱، شماره ۴، صص. ۲۳-۴۴. DOI: 10.22034/eoj.2025.63008.3340.

۲. انگلیسی

A) Books

1. Alsuwaidi, M. B. M. S. (2015). Assessing the environment, regulation, and selected problems of securities markets: A comparison of the United Kingdom with the Kingdom of Saudi Arabia and the United Arab Emirates. University of Leeds.
2. Crawford, J. (2012). Brownlie's principles of public international law. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/he/9780198737445.001.0001>
3. Latham & Watkins. (2023). Doing business in the UAE (4th ed.). Latham & Watkins LLP.
4. Sauvant, K. P., & Sachs, L. E. (2009). The effect of treaties on foreign direct investment: Bilateral investment treaties, double taxation treaties, and investment flows. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780195388534.001.0001>
5. Tienhaara, K., & Johnstone, L. (2024). The regulatory chill: Investment treaties and environmental policy. Cambridge University Press.
6. White & Case. (2018). Foreign investment regulation in Australia. White & Case LLP.
7. White & Case. (2025). FDI reforms in UAE. White & Case LLP.

B) Articles

8. Abdelal, M. (2023). FDI and the regulatory state in the UAE: Challenges of competition in the energy sector. *International Journal of Law and Management*, 65(4), 312-330. <https://doi.org/10.1108/IJLMA-01-2023-0012>
9. Al-Mulla, A., & Roberts, J. (2025). Assessing the United Arab Emirates' institutional and investment frameworks to catalyse the renewable energy transition. *Oxford Open Energy*, 4(1). <https://doi.org/10.1093/ooenergy/oiaf009>
10. Bath, V. (2024). National security and foreign investment in Australia: Transparency vs. discretion. *Melbourne Journal of International Law*, 24(1), 45-72.
11. Byrnes, L., & Brown, C. (2015). Australia's renewable energy policy: The case for intervention. *Munich Personal RePEc Archive*, (64977), 1-26.
12. Cotonou, M., & Eberhardt, P. (2020). Stabilization clauses and the evolution of state-investor contracts in the energy sector. *Energy Policy*, 146, 111791. <https://doi.org/10.1016/j.enpol.2020.111791>
13. Diaz-Rainey, I., & Sise, G. (2018). Green energy finance in Australia and New Zealand. *ADB Working Paper*, (840), 1-29. https://doi.org/10.1007/978-981-13-0227-5_1
14. Dunning, J. H. (1998). Location and the multinational enterprise: A neglected factor? *Journal of International Business Studies*, 29(1), 45-66. <https://doi.org/10.1057/palgrave.jibs.8490024>
15. Henckels, A. (2024). The 'right to regulate' in Australian investment treaty practice: A move away from ISDS? *Journal of World Investment & Trade*, 25(3), 412-438.
16. Hossain, M. S., & Al-Amri, S. (2024). Special economic zones and foreign investment in the UAE: A legal and economic analysis. *Journal of International Economic Law*, 27(2), 405-425.
17. Mazengarb, M. (2025). Offshore wind and the national security filter: Lessons from Victoria's transition. *RenewEconomy*.
18. North, D. C. (1990). Institutions, institutional change and economic performance. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511808678>

19. Qian, X., & Ghaziani, M. A. (2024). Contribution of fair and equitable treatment to the protection of renewable energy investments. *Journal of Infrastructure, Policy and Development*, 8(16), 10822. <https://doi.org/10.24294/jipd10822>
20. Ren, Y. (2024). A review of the determinants of outward foreign direct investment (FDI): From the perspective of the eclectic paradigm. *Academic Journal of Business & Management*, 6(11), 128-132. <https://doi.org/10.25236/AJBM.2024.061119>
21. Spencer, T., Sénit, C.-A., & Drutschinin, A. (2012). The political economy of Australia's climate change and clean energy legislation: Lessons learned. *IDDDRI Working Paper*, (21/12), 1-22. <https://doi.org/10.2139/ssrn.2198316>
22. Uren, D. (2023). Investment and national security: Striking the balance. Australian Strategic Policy Institute (ASPI).

C) International Reports

23. Abu Dhabi Department of Energy. (2024). Energy sector advisory: Regulatory framework for independent power producers (IPPs) in the UAE. Abu Dhabi Government.
24. Australian Bureau of Statistics. (2025). FDI statistics. ABS.
25. Australian Taxation Office. (2025). Company tax rates. ATO.
26. Australian Treasury. (2025). Australia's foreign investment policy. FIRB.
27. Deloitte. (2018). Statutory review of the Clean Energy Finance Corporation. Deloitte.
28. Department of Climate Change, Energy, the Environment and Water. (2024). Sun Cable Project: Environmental and national interest assessment report. Australian Government.
29. Department of Foreign Affairs and Trade. (2024). Comprehensive Economic Partnership Agreement (CEPA) between Australia and the United Arab Emirates: Key outcomes for energy and investment. Australian Government.
30. Federal Tax Authority. (2024). Corporate tax guide: Taxation of foreign direct investment in renewable energy projects. UAE Government.
31. Foreign Investment Review Board. (2024). Annual report 2023–24. Australian Government, Department of the Treasury. <https://firb.gov.au/about-firb/publications/annual-report-2023-24>
32. International Atomic Energy Agency. (2024). Country nuclear power profiles: United Arab Emirates. IAEA.
33. International Institute for Sustainable Development. (2025). Fair and equitable treatment (FET): Best practices and recent trends in investment treaties. IISD.
34. International Monetary Fund. (2024). United Arab Emirates: 2024 Article IV consultation. IMF Country Report No. 24/134.
35. Sun Cable Pty Ltd. (2024). Australia-Asia PowerLink: Environmental and national security compliance report.
36. UAE Ministry of Investment. (2025). National investment strategy. MoI.
37. United Nations Conference on Trade and Development. (2024). World investment report 2024: Investment facilitation and digital government. United Nations. <https://doi.org/10.18356/9789210031141>
38. World Bank. (2025). Business Ready (B-READY) 2025 report: Energy sector regulation and investment facilitation. World Bank Group.
39. World Justice Project. (2025). Rule of law index. WJP.

D) Laws, Treaties & Cases

40. Agreement Between the Government of the United Arab Emirates and the Government of Japan for the Promotion and Protection of Investment. (2018).
41. CMS Gas Transmission Company v. The Republic of Argentina, ICSID Case No. ARB/01/8 (Award of May 12, 2005).
42. Electrabel S.A. v. Republic of Hungary, ICSID Case No. ARB/07/19 (Award of November 25, 2015).
43. Federal Decree-Law No. 32 of 2021 on Commercial Companies. (UAE).
44. Foreign Acquisitions and Takeovers Act 1975 (Cth). (Australia).
45. Future Made in Australia Act 2024 (Cth). (Australia).
46. Security of Critical Infrastructure Act 2018 (Cth). (Australia).

مخفف‌ها

ABS: Australian Bureau of Statistics
 BITs: Bilateral Investment Treaties
 CEPA: Comprehensive Economic Partnership Agreement
 DCCEEW: Department of Climate Change, Energy, the Environment and Water
 FATA: Foreign Acquisitions and Takeovers Act
 FDI: Foreign Direct Investment
 FET: Fair and Equitable Treatment
 FIRB: Foreign Investment Review Board
 FTA: Federal Tax Authority
 IAEA: International Atomic Energy Agency
 ICSID: International Centre for Settlement of Investment Disputes
 IISD: International Institute for Sustainable Development
 IMF: International Monetary Fund
 ISDS: Investor-State Dispute Settlement
 MFN: Most Favored Nation
 OLI: Ownership, Location, and Internalization
 PPA: Power Purchase Agreement
 SOCI Act: Security of Critical Infrastructure Act
 UNCTAD: United Nations Conference on Trade and Development
 WJP: World Justice Project